



۱-

یکی از مریبان برجسته و متفکران بزرگ جهان اسلام عبدالرحمن بن خلدون مبتکر روش جدید در پرورش و آموزش کسودک است وی پسال (۷۳۲) هجری در کشور تونس از کشورهای مسلمان شمال افریقا دیده بجهان گشود و هنوز خانه که وی در آن سکونت دارد پابرجا و از طرف دولت حفاظت می گردد، ابن خلدون علوم عصر خود را نزد مشاهیر، علما و مشایخ معروف چون فقیه ربانی ابو- عبدالله محمد نزال انصاری و حکیم و فیلسوف ابو عبدالله محمد بن ابراهیم ایللی بیاموخت و در هر مرحله از علوم نقلی و عقلی استعداد و نبوغ از خود نشان می داد و پس از طی مراحل تحصیل مناصب و مشاغل گوناگون در دستگاه حکومت مریبان که بر تونس و بخشی از کشور مغرب کنونی فرمانروائی داشت عهده دار گردید، که از آنجمله سمت «کاتب علامت» یا

ریاست دیوان سلطان را می توان نام برد و نیز مدتی در خدمت سلطان اندلس ابو عبدالله سومین فرمانروای خاندان بنی احمر بزیست و در نزد وی منزلتی رفیع بدست آورد. زندگانی ابن خلدون با حوادث و کشمکشهای سیاسی همراه بود که با درایت و دوراندیشی توانست از همه مخاطرات جان بسلامت برد بدیهی است همه ناملایمات و گرفتاریها در سازندگی شخصیت و نبوغ و شکوفائی فکر و اندیشه وی نقشی بسیار موثر داشته است و این تجربیات تلخ و شیرین زندگی او را بر آن داشت که تحولی عمیق در فن وقایع نگاری بوجود آورد که تا آتزمان کسی از مورخان اسلامی به این نظریات تفنن نیافته بود جز ابو الفضل بیقی که تقریباً دویست سال پیش از ابن خلدون روش نوی را در تاریخ نویسی بوجود آورد که بر مبنای تحلیل عقلی استوار می باشد و این نویسنده در مقاله خود بزبان عربی

زیر عنوان «اللفته الفارسیة المریة و تطورها فی العصر اسلامی» در این باب به تفصیل سخن گفته است و مقاله مزبور قرار است بزودی در مجله دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه اصفهان چاپ شود، باری ابن‌خلدون خلط وقایع تاریخی را با خرافات و اساطیر و مسائل خارق‌العاده بشدت تخطئه مینماید و معتقد است که یک مورخ باید بهنگام وقایع‌نگاری زمان و مکان و علل وقوع حوادث را نیز از نظر عقل تجزیه و تحلیل نماید و در ذکر شواهد دقت و احتیاط را از دست ندهد، ابن‌خلدون بالطبع فردی حادثه‌جو بود و از مهالك نمی‌هراسید و بکارهای سخت و دشوار و خطرناک تن‌درمی‌داد و بهمین علت روحاً از عزلت یا اقامت مستمر در یک مکان گریزان بود و پی‌درپی بمسافرت‌های درازمدت می‌پرداخت و پس از پشت سر گذاشتن فراز و نشیب‌های زندگی سیاسی در اواخر قرن هشتم هجری در عهد حکومت ملک ظاهر از دودمان ممالیک مصر وارد قاهره شد و دیری نپائید که شهرتش بمحافل سیاسی و علمی مصر آنروز راه یافت و مورد توجه مقامات دولتی و علمای ازهر قرار گرفت و بالاخره در دانشکاه الازهر بر مسند تدریس بنشست و از تجلیل و احترام خاصی برخوردار گردید و با آنکه در دستگاه دولت وقت مقرب و معزز نیز بود ولی در مدت (۲۴) سال اقامت در مصر از پذیرفتن مشاغل سیاسی روی برتافت و تنها به منصب قضاوت و ریاست دارالافتاء و سمت استادی‌الازهر که

همه آنها جنبه معنوی و روحانی داشت اکتفا کرد، ابن‌خلدون بسال (۷۸۸ هجری) برای زیات اماکن متبرکه بیت‌الرحم و مسجد اقصی به‌شهر بیت المقدس سفر کرد و بسال (۸۰۳ هجری) وارد شهر دمشق شد و در همین سال بود که شهر دمشق از طرف سپاهیان تیمور لنگ محاصره شده بود و ابن‌خلدون در شرح حال خود از این واقعه بتفصیل سخن گفته است، نکته جالب آنکه ابن‌خلدون حوادث زندگی خود را از دوران جوانی تا سال (۸۰۸ هجری) یا به پای وقایع تاریخی شرح می‌دهد گوئی که حوادث زندگی خود را از حوادث دیگری که در اطراف اومی گذشته جدا نمی‌دانسته بلکه آنها را مطول و بازتابی از وقایع و حوادث عصر خود و پیوستگی به عوامل گذشته تلقی می‌کرده است و نیز مشاهده مینمائیم که امر تعلیم و تربیت را با بسیاری از مسائل اجتماعی و اقتصادی مرتبط می‌گرداند و یک نوع رابطه مستقیم بین آنها برقرار مینماید، ابن‌خلدون بسال (۸۰۸ هجری) بدورد زندگی گفت و در گورستان صوفیه به خاک سپرده شد (۱).

-۲-

ابن‌خلدون علوم را برحسب اهمیت و ارزش آنها برای دانش‌آموز به چهار دسته تقسیم می‌کند.

- ۱- علوم شرعی
- ۲- علوم فلسفی مشتمل بر طبیعیات و الهیات
- ۳- علوم نظری مانند زبان‌شناسی و نحو و ادبیات و غیره

۴- علم منطق که مقدمه برای آموختن فلسفه است و برای فلسفه جنبه کمک درسی دارد.

ابن خلدون روش آموزش عصر خود را مورد انتقاد قرار داده می‌گوید: «بسیاری از معلمان را می‌بینم که از روش تعلیم و تربیت بی‌اطلاع‌اند و به هنگام تدریس استعداد و قدرت درك شاگردان را در نظر نگرفته و به آنان درسهای سنگین و تکالیف شاق می‌دهند و گمان می‌کنند که این روش در تقویت ملکه شاگرد سودمند است و حال آنکه باید مطالب درس بر- اساس ساده‌آموزی طبقه‌بندی شود و شاگرد از راه یادگیری حسی از مرحله به مرحله دیگر و بالاتر منتقل شود تا رفته‌رفته ملکه درك و استنباط وی نیرو گیرد و برای تحصیل مسراجل نهائی هر علمی آماده شود و چنانچه در آغاز آموزش مطالب مشکمل و پیچیده بر دانش‌آموز القاکننده از درك و فهم آنها عاجز ماند و بآمال ازان درس روی گردان میشود و به تن- آسانی و تضييع وقت تن درمی‌دهد این گریز از حلقه درس نشاسی از روش نادرست آموزش است.» (۲)

بنابراین از گفته ابن خلدون می‌توان نظریات زیر را در امر تعلیم نوجوانان که مورد توجه کارشناسان امورتربیتی عصر ما است استنباط نمود:

۱- در مرحله نخستین آموزش نباید مسائل مشکل را به نوآموزان تدریس کنند و آموزگاران اشتباه می‌کنند چنانچه تصور کنند که تعلیم این گونه مسائل در تقویت فهم نوآموزان مؤثر است زیرا داشتن استعداد برای

یادگیری امری ضروری است و این امر تحقیق نمی‌پذیرد جز بتدریج و انتقال از مرحله آسانتر به مرحله سخت‌تر.

۲- نوآموز ابتدا باید بمیزان کنجایش فهم خود مطالب ساده درس را هضم کند تا رفته‌رفته برای یاد گرفتن مطالب دیگر از راه مثالهای حسی و تمرین و تکرار آماده شود و بدین ترتیب زمینه پیشرفت در تحصیل برایش فراهم گردد.

۳- ابن خلدون آموزگاران را از دادن تکالیف سخت و مافوق طاقت دانش‌آموزان برحذر می‌دارد بویژه در مراحل نخستین آموزش که هنوز قدرت درك دانش‌آموز نضج نیافته است و فشار آوردن بر دانش‌آموز ممکن است او را نسبت به تحصیل بی‌علاقه نماید و در اینصورت روش آموزش موجب این سرخوردگی، بی‌میلی دانش‌آموز خواهد شد. بدین ترتیب مشاهده می‌نمائیم که ابن خلدون در شنس قرن پیش از ضرورت وجود استعداد و تشویق دانش‌آموز سخن می‌گوید که در سیستم آموزشی کشورهای پیشرفته جهان امروز از اهمیت فوق‌العاده برخوردار است.

ابن خلدون علوم را از نظر موضوع نیز به سه دسته تقسیم می‌کند: نخست علوم لسانی و دو دیگر علوم نقلی و سوم علوم عقلی و سپس در باره تعریف هر يك از آنها بتفصیل سخن می‌گوید که در اینجا به اجمال بدان اشاره مینمائیم.

الف- علوم لسانی عبارتند از زبان و علم نحو و علم بیان (بلاغت) و ادبیات

منظوم و منثور، ابن‌خلدون معتقد است که ملکهٔ زبان تنها از راه حفظ متون ادبی و سخنان بزرگان ادب به دست می‌آید و بسیار نادر است که یک شخص بتواند نظم و نثر را یکسان و در حد کمالی مطلوب فرا گیرد زیرا هر یک از این دو فن ادبی ملکهٔ خاص بخود دارد و چون بیکی از آن دو دست یافت حصول ملکهٔ دوم امری غیر مقدور خواهد بود پس بهتر آنکه کوشش خود را در جهت تخصص به کار بندد و پس از گرفتن مایهٔ کافی از هر دو فن برحسب میل و علاقه به نقد و تجزیه و تحلیل همت گمارد.

ب- علوم نقلی عبارتند از دانش‌های دریافته از منابع دینی چون قرآن کریم و سنت پیامبر گرامی و علم تفسیر و حدیث و علم اصول فقه که از کیفیت استنباط احکام فرعی سخن می‌گوید و علم فقه که شناخت احکام الهی در عبادات و معاملات مکلفین است و در پنج نوع (واجب، حرام، مستحب، مکروه، مباح) توجیه و بیان می‌گردد و علم کلام یا اصول عقائد که از مسائل توجیه و نبوت و مبدأ و معاد (و عدل و امامت در مذهب تشیع) سخن می‌گوید...

ج- علوم عقلی عبارتند از علمی که بر مبنای خرد و تفکر انسان قابل درک می‌باشند چون منطق و فلسفه (طبیعیات و الهیات) و ریاضیات و هندسه و هیأت و شیمی و ستاره-شناسی...

ابن‌خلدون نسبت به آموختن فلسفه نظر مساعدی ندارد و فلاسفه را مورد انتقاد قرار داده می‌گوید:

فلاسفه مدعی‌اند که از حقائق اشیاء آگاهند ولی جهان آفرینش به اندازه‌ای وسیع و بزرگ است که عقل ما از احاطهٔ به آن قاصر و عاجز است و آنان که گمان می‌کنند از راه به‌کار بردن قواعد منطق و وصول به حقیقت امکان‌پذیر است سخت در اشتباه‌اند.

ابن‌خلدون رعایت مراتب تعلیم را شرط نخستین موفقیت در آموزش جوانان می‌داند و آموزگاران را بر رعایت نکات زیر توصیه مینماید:

۱- آموزگار باید قبل از ورود به بحث در بارهٔ مسائل یک علم بدو اصول آن را برای شاگردان بطور خلاصه و فشرده بیان کند و باید که میزان سطح معلومات شاگردان خود را مدنظر داشته باشند و سپس در بارهٔ هر مسأله از مسائل آن علم با بیانی رسا و قابل فهم به بحث بپردازد و بر همین منوال تدریس خود را ادامه دهد تا ملکهٔ آن علم برای شاگردان تحقق پذیرد. (۳) و بعبارت دیگر آموزگار باید قبل از ورود به جزئیات علم مورد نظر بطور اجمال کلیاتی از آن علم بشاگردان خود بیاموزد و سپس وارد مباحث تفصیلی آن گردد تا ذهن شاگرد با آمادگی بیشتر مطالب را بپذیرد و بدیهی است که منظور ابن‌خلدون از واژهٔ (ملکه بفتح لام) مرحلهٔ کمال و وصول بدرجهٔ تخصص نیست بلکه رسیدن به عنایت مطلوب در آن مرحله از آموزش است بنابراین هر مرحله از آموزش مستلزم حصول ملکه در همان مقطع آموزشی است که نسبت به مقطع بالاتر کمال مطلوب نخواهد بود بنابراین در گفتار ابن-

خلدون تضاد و تعارض دیده نمی-
شود.

۲- آموزگار باید در مرحله دوم آموزش همان ماده از درس را در سطح بالاتر به شاگرد بیاموزد و از اجمال به تفصیل روی آورد و موارد اختلاف را برای ولی توضیح دهد تا ملکه شاگرد باروتر گردد. (۴)

۳- آموزگار باید در مرحله سوم مسائل همان درس را بسا شرح و توضیح مشکلات و بیان موارد تعارض و کیفیت حل آنها دنبال کند و هیچ نکته مبهمی را بدون شرح فرو نگذارد و شاگرد را با روش تحقیق آشنا سازد تا ملکه وی بسرحده نضج رسیده و بر درک مسائل آن علم چیره و مسلط گردد (۵) و می توان مرحله سوم را به آموزش مرحله نهائی دبیرستان و مرحله لیسانس تشبیه و تطبیق نمود که زمینه، تخصص را برای شاگرد فراهم می نماید و این خلدون با آنکه این سه مرحله یادگیری را امری ضروری می داند ولی می گوید ممکن است برخی از شاگردان در فاصله کوتاه تری این سه مرحله را طی کنند و در اینصورت آموزگار باید با سنجش و آزمون خاص از اتلاف وقت و تضييع عمر دانش آموز احتراز جوید و به اصطلاح امروز این نوع دانش آموزان در رده دانش آموزان استثنائی قرار می گیرند که برای آنان در تهران مدرسه ویژه ای تاسیس شده است و این نوع استعداد را در اصطلاح علمی فارق فردی می نامند یعنی فوق العاده و غیر عادی. نکته دیگری که این- خلدون آموزگاران را از آن برحذر

می دارد خلاصه نویسی در مراحل ابتدائی است زیرا معتقد است که الفاظ در دلالت بر معانی وسیع ندارند و اطلاعات عمومی دانش آموز به آن مقدار نیست که بتواند از آن جملات کوتاه و باصطلاح نوت نویسی به مطلب پی ببرد و از سوی دیگر ذهن دانش- آموز در اثر پی جوئی خسته نموده و از پذیرش مستمر معلومات باز میماند و يك نوع عدم تعادل میان بازده زمانی آموزش و میزان کوشش ذهنی شاگرد پدید می آید که غالباً با ناگامی روبرو می گردد و حال آنکه برخی از آموزگاران این نوع تعلیم را کمک و ارفاق به دانش آموز می پندارند که راه حفظ کردن را بروی آسان می نماید غافل از آنکه او را از کسب ملکات سودمند و احاطه بر معلومات بیشتر محروم می سازند.

این خلدون در چند موضع از کتاب خود به اهمیت پرورش کودک و کیفیت آموزش نوآموز اشاره می کند و آموزگار را از تعلیم حفظی برحذر می- دارد زیرا هدف نهائی از آموزش شناخت بنیاد علوم و فوائد آنها است و باید با تکرار و مثالهای حسی همراه باشد تا در ذهن جای گزین و مستقر گردد. این خلدون در بخشی که به تعلیم و تربیت کودک اختصاص داده نظریات جدیدی عنوان می کند از آن جمله می- گوید: ذهن نوآموزان را نباید با مسائل علمی مورد اختلاف درگیر و مقشوش نمود ولی در مراحل تحصیلات عالی به تعدد روش آموزش و مطالعه کتب مختلف علمی برای توسعه معلومات

شاگردان بسیار مفید است و استادان باید آنانرا به تحقیق و بررسی علمی که با دروس پایه تناسب و هم‌آهنگی دارد تشویق و ترغیب نمایند. این- خلدون برخلاف شیوه آموزش متداول عصر خود تدریس قرآن کریم را برای نوآموزان سودمند نمی‌داند و معتقد است که آموختن کتاب آسمانی باید هنگامی تدریس شود که نوآموزان اندکی دستور زبان عربی آموخته باشند تا بتوانند معانی آیات را در سطح ترجمه لفظی درک نمایند و رفته رفته در سنین بالاتر با استفاده از روش تفسیر به جنبه‌های مصنوعی و بلاغی آنها پی برند (۶) و دیگر از مسائل مهمی که این خلدون در جهت تربیت و تعلیم کودکان توصیه می- نماید رعایت ملاحظت و مهربانی با نوآموزان است وی تشدد و رفتار خشونت‌آمیز آموزگار را عامل سر- خوردگی و عدم پیشرفت کودک دانسته و معلمان را از سخت‌گیری و عدم توجه به احساسات و عواطف کودک که در مرحله نمو قرار گرفته برحذر می‌دارد زیرا اینگونه رفتار موجب خواهد شد که انفعلات درونی کودک بطور طبیعی جلوه نکند و ترس و بیم او را بر آن دارد که به دروغ زنی پناه برد و دروغ ناشی از عدم اعتماد و روح بدبینی است که به خبت سرپرست منتهی شود و بالمال از تعلیم و تربیت نقض غرض حاصل آید و بدین ترتیب خصائل حمیده و فضائل نفسانی که بالقوه در نهاد کودک بودیمه نهاده شده از رشد و تجلی که غایت تحصیل است باز می‌ماند و تنبلی و تن‌آسانی

جایگزین کوشش و مداومت بر کسب دانش خواهد شد و کودک اعتماد بنفس را از دست خواهد داد و فردی ناتوان و باصطلاح متداول کم‌رو و خجول پرورش می‌یابد (۷) و خلاصه آنکه این خلدون سوء رفتار والدین و آموزگار را که پس از پدر و مادر مسئولیت تربیت کودک را عهده‌دار می‌باشند علت اساسی بدآموزی و سوء اخلاق کودک می‌شناسد و معتقد است که همین رفتار باعث خواهد شد مفاسد اخلاقی چون يك قانون خطرناك بیماری در روان کودک خانه کند و رفته رفته با رشد سنی وی در مظاهر مختلف زندگی فردی و اجتماعی اش بکسوتهای گوناگون درآید: چون فرومایگی، بدبینی، منفی بافی، دورویی، ناسپاسی، گولزنی و پیمان شکنی... بنابراین بگفته این خلدون پدران و آموزگاران باید در تربیت فرزندان و شاگردان خود از بذل هیچ کوششی دریغ ننمایند و دل آنانرا از ابراز عواطف پاك و بی‌شائبه شاد نمایند و با ملاحظت و شفقت و دلسوزی به پرورش و آموزش آنان همت گمارند (۸) در اینجا ملاحظه مینمائیم که این خلدون مانند امام غزالی تربیت کودک را بر مبنای علمی مورد تجزیه و تحلیل قرار می- دهد در این زمینه دستوراتی ارزنده به مربیان و آموزگاران می‌دهد و با روش تجربی روی مسأله روانشناسی کودک تکیه می‌کند و ثابت مینماید که چگونه تشدد و خشونت در انحراف تربیت کودک موثر است و او را به

بدترین صفت که منشأ همهٔ رذائل و پلیدیهای خوی انسانی است می-
 الاید و روانشناسان عصر ما در بارهٔ
 تربیت کودک مطالب بسیار ارزنده
 نوشته‌اند و کیفیت رفتار مربی را با
 کودک عامل نخست در پرورش
 شخصیت وی معرفی مینمایند و توصیه
 می‌کنند که نباید رفتار مربی با کودک
 بنحوی باشد که در وی عقدهٔ روانی
 بوجود آورد که در دوران کودکی و
 جوانی و دوران بزرگسالی این آفت
 اخلاقی گریبانگیر آنان خواهد بود و
 بازتابهای گوناگون در روابط اجتماعی
 آنان بوجود خواهد آورد که بیک نوع
 بیماری روانی تلقی می‌گردد (۹)

یکی دیگر از دستورات ابن‌خلدون
 در کیفیت برنامهٔ آموزشی کودکان آن
 است که نباید فاصلهٔ زمانی بین
 درسها به اندازه‌ای باشد که به
 اصطلاح ذهن دانش‌آموز را نسبت به
 مطالب درس گذشته یعیده‌العهد نماید
 زیرا کمی مدت خود موجب خواهد شد
 که از تزییح وقت و عمر دانش‌آموز
 جلوگیری شود و از سوی دیگر ارتباط
 ذهنی وی با درس گذشته به فهم
 درس آینده که خود نوعی رابطهٔ آموزشی
 با آن درس دارد کمک شایان می-
 نماید و می‌گوید: چنانچه میان دو
 درس فاصلهٔ زمانی از حد متداول تجاوز
 کند محفوظات شاگرد نسبت به درس
 اول ضعیف گشته و به قسمت
 فراموشی ذهن سپرده می‌شود و
 بدینسان حصول ملکهٔ آن علم دشوار

و غیر مقدور خواهد شد. ابن‌خلدون
 علوم نظری را از جهت روش یادگیری
 بر علوم تجربی مقدم می‌دارد و این
 نظریه را چنین توجیه کرده می‌گوید:
 آموختن زبان پایهٔ آموختن همهٔ علوم
 است که بوسیلهٔ نوشتن و خواندن آغاز
 می‌گردد و الفاظ نمودار معانی است
 (الافاظ قوالب للمعانی) که از آنها
 انتزاع گردیده و بصورت مجرد در
 ذهن جایگزین می‌شود سپس معانی بر-
 اساس ترتیب الفاظ با توجه به رابطهٔ
 دستوری منطقی و بیکدیگر مرتبط
 می‌گردند مثلاً قواعد منطقی بمنظور
 شناخت ترتیب معانی در قالبهای
 معمول خود که در مقام استدلال به
 کار می‌رود وضع شده است و بدین
 ترتیب هر انسانی می‌تواند آراء و
 عقائد خود را در قالب زبان مادری
 خویش که از رموز آن آگاه است بر
 دیگران برسانی عرضه کند و باهمیت
 زبان می‌تواند احساسات درونی و
 اندیشهٔ خود را در کسوت الفاظ به
 سادگی بیان کند لذا ابن‌خلدون معتقد
 است که لهجه‌های عامیانه را باید در
 کنار زبان رسمی آموخت تا بر قدرت
 تعبیر آن گروه از مردم که به لهجه
 محلی خود سخن می‌گویند افزوده شود
 سپس در مقام مقایسه میان علوم
 تجربی و علوم نظری برآمده می‌گوید:
 علوم نظری از لحاظ تعلیم و تعلم از
 علوم تجربی پیشرفته‌تر است زیرا
 نگارش و خواندن همانگونه که گفتیم
 وسیلهٔ آموختن علوم است و نویسنده‌گی

خود حرفه‌ای است که در نمو عقل انسانی بسیار سودمند است و انسان از راه آموزش نظری به ملکه انتقال از ادله به مدلولات دست می‌یابد و به عبارت دیگر انسان در آموزش نظری مدرکات کلی مجردی را بر صفحه ذهن ثبت می‌کند که قابل تطبیق بر همه مدرکات در شئون مختلف است و بموردی خاص محدود نمی‌گردد (۱۰) و توضیح این مطلب نیاز به بحث مستقلی دارد که چنانچه توفیق دست داد در جای دیگر متعرض خواهیم شد، این بود گفتاری کوتاه پیرامون تربیت کودک از نظر ابن‌خلدون و ناگفته نماند که ابن‌خلدون در بین دانشمندان و جامعه‌شناسان غرب مقام و جایگاهی بلند دارد و به نظریات وی در باره تاریخ و تعریف فرهنگ و تمدن بشر ارجح می‌نهند و از وی بعنوان يك نابغه بزرگ اسلامی نام می‌برند.

(۲) مقدمه ابن‌خلدون صفحه ۵۳۳-۵۳۴، چاپ بیروت.

(۳) مقدمه ابن‌خلدون: صفحه ۵۳۳
(۴) مأخذ گذشته.

(۵) مأخذ گذشته: ص ۵۳۴

(۶) ر،ك: بخش سی و یکم از مقدمه ابن‌خلدون.

(۷) و عجیب آنکه بسیاری از مردم این حالت را از محسنات شخص بشمار می‌آورند و نمی‌دانند که این خوی زائیده سوءتربیت خانواده و احیاناً بازتابی از محیط آموزش وی می‌باشد

(۸) ر،ك: بخش سی و دوم مقدمه ابن‌خلدون.

(۹) ر،ك: تطور الفكر التربوي
تألیف دکتر سعدمرسی احمد ص ۳۰۶
چاپ قاهره.

(۱۰) ر،ك: المذهب التربوي عند
ابن‌خلدون تألیف فتحیه سلیمان،
ص ۶۱، چاپ قاهره.

(۱) برای گاهی بیشتر از زندگی ابن‌خلدون به مقدمه ارزنده دانشمند معاصر مصری دکتر علی عبدالواحد وافی که بر مقدمه تاریخ ابن‌خلدون نوشته و در قاهره بطبع رسانیده است رجوع کنید و نیز دانشمند محترم محمد پروین گنابادی با خامه توانا و شیوای خود مقدمه ابن‌خلدون را بزبان فارسی برگردانیده و دیباچه جامع در حدود هفتاد صفحه در باره شرح حال و آثار ابن‌خلدون نوشته است (بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۳۶)